

واکاوی قضائی شرایط صدور و اجرای قرار تعلیق تعقیب

رضا هاشم زاده شوره^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

چکیده

تعلیق تعقیب به‌عنوان یک‌نهاد ارفاقی و در راستای اهداف پیش‌بینی‌شده آن که اصولاً نگاهی اصلاح مدار و ترمیمی به دعوای کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی دارد زمانی دارای اثر خواهد بود که شرایط ماهوی و شکلی در صدور این قرار از لحاظ قانونی به نحو سنجیده مشخص و اجرای آن در مقام عمل با مانع و چالشی روبرو نگردد در این مقاله سعی شده که این شرایط ماهوی و شکلی صدور این قرار مورد بررسی قرار گیرد و چالش‌ها و موانع و ابهامات پیش روی آن واکاوی گردد. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری برخی از مؤلفه‌های مهم قضائی در صدور این نهاد قابلیت بررسی مجدد یافته است. مضافاً اینکه با نظر به سابقه تصویب چندین ساله قانون آیین دادرسی کیفری، می‌توان برخی از ابهامات و چالش‌ها در ضمن شرایط این نهاد ارفاق آمیز مدنظر و بحث نمود.

واژگان کلیدی: قرار تعلیق تعقیب، تحقیقات مقدماتی، مقتضی بودن تعقیب

^۱ قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی Hashemzade_reza@yahoo.com

مقدمه:

قرار تعلیق تعقیب یکی از سازوکارهای قاعده مقتضی بودن یا متناسب بودن تعقیب کیفری و استثنائی بر قاعده الزامی بودن تعقیب کیفری محسوب می‌گردد. قرار تعلیق تعقیب از لحاظ حقوقی یک قرار نهایی شکلی است که در جهت ارفاق به برخی متهمان وفق شرایط مقرر قانونی صادر می‌شود و نتیجه آن عدم تعقیب دعوای عمومی و بایگانی شدن پرونده است (نیاز پور، ۱۳۸۸ و همچنین ر.ک جوانمرد، ۱۳۹۳، ص ۳۲۴). در برخی از سیستم‌های حقوقی که قاعده الزامی بودن تعقیب مورد توجه است، دادستان یا مقام تعقیب را مکلف می‌نماید که به محض کشف یا وقوع جرم، تعقیب متهم یا متهمین را در تمام موارد و بدون در نظر گرفتن مصالح و شرایط وقوع جرم و سابقه رفتاری و شخصیتی متهم، در دستور کار خود قرار بدهند، اما به جهات مختلفی از جمله ارائه نظریات جدید جرم‌شناسی و بحث عدالت ترمیمی و جلوگیری از برجسب‌زنی متهمین فاقد سابقه کیفری و از همه مهم‌تر کاهش بار پرونده‌های کیفری در دادگستری‌ها و رونق بحث قاعده اعمال مقتضی بودن تعقیب در اکثر سیستم‌های حقوقی قاعده الزامی بودن تعقیب، تعدیل و استثناء پذیر گردید. برای مثال در کشور آلمان قاعده اجباری بودن تعقیب که در گذشته به‌ویژه بر آن تأکید می‌شد، تعدیل گردیده و در سال ۱۹۷۵ قانون‌گذار به‌ویژه موقعیت داشتن تعقیب را مدنظر قرار داده است (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹). در واقع افکار عمومی به این سمت پیش رفت که اعمال دقیق و مستمر قاعده اجباری بودن تعقیب هموار فایده‌ای اجتماعی در بر ندارد (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲)؛ و در برخی از جرائم نه فقط بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست بلکه اتخاذ یک سیاست جنایی کارساز ایجاب می‌کند که مسئولان قضایی طی شرایطی به‌طور موقت از تعقیب برخی متهمان اجتناب ورزند (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵ و همچنین ر.ک رضایی، ۱۳۸۹).

پذیرش این اصل توسط یک نظام دادرسی کیفری به معنای نفی اصل قانونی بودن تعقیب نمی‌باشد بلکه این اصل با حفظ اصل الزامی بودن تعقیب، در برخی از جرائم، تحت شرایط خاص قانونی اختیار صرف‌نظر کردن از تعقیب متهم را به دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم واگذار می‌نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

قانون‌گذار ایران نیز در این راستا با تقنین راهکارهایی از جمله تعلیق تعقیب، ترک تعقیب، بایگانی شدن پرونده، توقف تحقیقات و میانجیگری را به سیستم حقوقی ایران معرفی می‌نماید. مستند قانونی قرار تعلیق تعقیب ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که در فصل سوم و در ذیل بیان وظایف و اختیارات دادستان تشریح و بیان گردیده است. قرار تعلیق تعقیب را در دو مبحث مورد بررسی قرار می‌دهیم. مبحث اول در خصوص شرایط ماهوی صدور قرار و مبحث دوم در خصوص شرایط شکلی صدور قرار.

اکثر شرایط ماهوی و شکلی صدور قرار تعلیق تعقیب در فصل سوم از قانون آیین دادرسی کیفری و در ذیل بیان وظایف و اختیارات دادستان تشریح و بیان گردیده است ولی برخی شروط دیگر نیز وجود دارد که در ماده از آن ذکری به میان نیامده، اما از اصول و مبانی و تاریخچه این قرار قابل استنباط هستند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱- شرایط ماهوی صدور قرار

مقصود از شرایط ماهوی، شرایطی است که مقتضی صدور قرار تعلیق تعقیب را حاصل یا عدم وجود موانعی است که وجودشان صدور این قرار را منتفی می‌سازند.

۱-۱ تعزیری بودن جرم:

اولین شرط برای صدور قرار تعلیق تعقیب، تعزیری بودن جرم واقع شده می‌باشد. با این شرط سایر جرائم از جمله جرائم مستوجب دیه و جرائم مستوجب قصاص و حدود موضوعاً از شمول ماده خارج شده و امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در خصوص آن‌ها وجود نخواهد داشت؛ اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که تکلیف جرائم دارای تعزیر منصوص شرعی در این خصوص چیست؟ آیا امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در این موارد وجود دارد یا خیر؟

همان‌طور که از خود لفظ نیز به دست می‌آید این نوع جرائم، ماهیتاً تعزیری محسوب می‌شوند ولی میزان و نوع مجازات آن‌ها به نص شرعی تعیین شده و امکان کم‌وزیاد کردن میزان مجازات یا تغییر نوع مجازات در آن‌ها وجود ندارد لذا به نظر می‌رسد که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در خصوص این نوع جرائم، وجود نداشته باشد چراکه قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ امکان اعمال مقررات تعلیق اجرای مجازات را نسبت به این نوع جرائم ممنوع اعلام کرده این در حالی است که یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، قابل تعلیق بودن مجازات آن جرم^۱ است بنابراین به جهت وجود چنین مانعی امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در این نوع جرائم وجود ندارد.

۱-۲ درجه ۶، ۷ یا ۸ بودن جرم:

اما شرط دوم برای صدور قرار تعلیق تعقیب بحث درجه‌بندی مجازات‌هاست که قانون‌گذار صرفاً امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را در خصوص جرائم تعزیری دارای مجازات درجه ۶، ۷ و ۸ پیش‌بینی کرده است؛ اما اگر جرم واقع شده از لحاظ درجه‌بندی در سایر درجات قرار گیرد، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود نخواهد داشت.

در این مورد باید در نظر داشت، جرائمی که مرتکب آن طفل کمتر از ۱۵ سال باشد تعلیق تعقیب جرائم این اشخاص^۲ در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان خواهد بود چراکه طبق تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، رسیدگی به اتهامات آن‌ها مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان صورت می‌پذیرد و به تبع آن نیز بحث تعلیق تعقیب در این مرجع بررسی می‌گردد، حتی اگر جرم واقع شده درجه ۶ باشد.

^۱ قابل تعلیق بودن مجازات یکی از شرایط ماهوی صدور قرار تعلیق تعقیب است که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

^۲ البته اگر بپذیریم که در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی امکان صدور قرار تعلیق وجود دارد.

سؤال‌ای که در بحث تعلیق تعقیب جرائم اطفال و نوجوانان ایجاد می‌شود^۱ این است که قانون‌گذار در خصوص جرائم ارتكابی آنان اقدامات تأمینی و تربیتی^۲ قرار داده و تغییراتی را از لحاظ نوع واکنش کیفری پیش‌بینی کرده که به‌ظاهر، این تغییرات در خصوص میزان مجازات‌های قانونی نیز اثرگذار بوده است به‌عنوان مثال درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری با مجازات قانونی درجه پنج می‌شوند،^۳ مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال اجرا می‌شود، حال نحوه صدور قرار تعلیق تعقیب در این مورد چگونه خواهد بود؟ و ملاک در قابل تعلیق بودن تعقیب مجازات قانونی جرم درجه ۵ است یا ملاک نگهداری به مدت سه ماه تا یک سال در کانون اصلاح و تربیت می‌باشد؟ در این خصوص به نظر می‌رسد اقدامات تأمینی و تربیتی در فصل مربوط به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی به‌عنوان مجازات قانونی جرائم ارتكابی محسوب نمی‌شوند و این نوع اقدامات پیش‌بینی‌شده در این فصل یک نوع مجازات تبدیلی محسوب می‌گردند و در خصوص صدور قرار تعلیق تعقیب، به مجازات قانونی جرائم که در متن قانون ذکر شده است، می‌بایست توجه نمود. هرچند امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در این نوع جرائم نیز با وحدت ملاک از ماده ۹۴ ق.م.ا نیز قابل تصور است در این ماده قانون‌گذار اختیار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات را در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، به دادگاه تفویض نموده این در حالی است که اعمال این اقدامات ارفاقی در برخی از درجات مجازات‌ها پیش‌بینی شده است.

همچنین در خصوص جرائم درجه ۷ و ۸ که تحقیقات مقدماتی آن‌ها^۴ مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود، بحث صدور قرار تعلیق تعقیب جزء اختیارات دادرس دادگاه خواهد بود.

^۱ البته اگر که در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی قائل به امکان صدور قرار تعلیق تعقیب باشیم

^۲ این نکته علاوه بر اینکه در سرفصل مربوطه بیان شده در ماده ۹۳ ق.م.ا عنوان شده که: دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.

^۳ مطابق ماده ۸۹ ق.م.ا

^۴ طبق ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک

این موضوع در جرائم منافی عفت نیز جاری است به جهت آنکه طبق ماده ۳۰۶ آ.د.ک تحقیقات مقدماتی آن‌ها به‌طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود لذا در جرائم منافی عفت تعزیری از درجه ۶ و ۷ و ۸، دادرس دادگاه امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را دارد.

اگر مجازات تعزیری در هیچ‌کدام از درجه‌بندی‌های ماده ۱۹ ق.م.ا قرار نداشت، در این صورت تکلیف قضیه را باید با رجوع به تبصره ۳ همان ماده کشف نمود. در این تبصره این نوع مجازات‌ها، درجه ۷ تعیین شده است و لذا دادگاه می‌تواند نسبت به این نوع جرائم، قرار تعلیق تعقیب صادر نماید.

نکته مهم دیگر در خصوص این شرط برمی‌گردد به جرائم تعزیری درجه ۸ که صرفاً دارای مجازات جزای نقدی هستند که طبق بند ح ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت قاضی شورای حل اختلاف است حال این سؤال مطرح است که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در خصوص این نوع جرائم وجود دارد یا خیر؟ به نظر با توجه به اینکه شورای حل اختلاف، زمانی که با نظر قاضی شورا اقدام به صدور رأی می‌کند یک چهره قضایی از خودش نشان می‌دهد لذا می‌شود گفت که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب نیز برای قاضی شورا وجود دارد برخلاف زمانی که اعضای شورا در راستای تراضی طرفین و ایجاد صلح و سازش اقدام می‌نمایند که چهره یک چهره شبه قضایی است.

اما یک سؤال مهم دیگر در اینجا قابل طرح است چراکه پاسخ مثبت به آن آثار متفاوتی را در امکان صدور قرار تعلیق تعقیب پدیدار می‌کند و آن این است که آیا امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در زمانی که شخص متهم، مرتکب جرائم متعددی شده، وجود دارد یا خیر؟ یا به عبارتی دیگر صدور قرار تعلیق تعقیب در فرض تعدد در جرم چگونه خواهد بود؟

امکان صدور چنین قراری در فرض تعدد جرم، دور از ذهن نیست. به چند دلیل این نکته قابل استنباط است:

اول اینکه با بررسی سابقه تقنینی قرار تعلیق تعقیب مشخص می‌شود که سابقاً طبق تبصره ۲ ماده ۴۰ قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار با این عنوان که در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم انتسابی توأمان واقع شده باشند مانع از تعلیق تعقیب نیست و در تبصره مذکور بحث تعدد جرم را مانع از صدور قرار تعلیق ندانسته بود.

دوم این که تعدد جرم، دلیلی بر حالت خطرناکی متهم نیست برخلاف بحث تکرار جرم؛ و شخصی که قبل از مجازات و محاکمه مرتکب چند جرم می‌شود در واقع هنوز صلاحیت خودش را نسبت به اقدامات ارفاقی، سلب نکرده است. به عنوان شاهد می‌توان به تبصره ۳ ماده ۱۳۴ ق.م.ا اشاره کرد که تخفیف مجازات را نسبت به تعدد جرم پذیرفته است و در بحث تعلیق مجازات نیز در ماده ۵۳ ق.م.ا مقنن، با بیان اینکه امکان تعلیق یکی از مجازات‌های مورد حکم وجود دارد، تلویحاً امکان صدور قرار تعلیق مجازات را در خصوص تعدد جرم مورد پذیرش قرار داده است.

سومین دلیل، مفهوم مخالف تبصره ۱۸۱ ق.آ.د.ک است که عنوان می‌نماید اگر متهم دارای سابقه کیفری مؤثر باشد، قرار مذکور لغو می‌گردد در حالی که اگر محکومیت کیفری غیر مؤثر وجود داشت امکان ابقاء و صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد. به عبارتی دیگر قانون‌گذار در خصوص سابقه کیفری متهم صرفاً به سابقه محکومیت کیفری مؤثر، توجه داشته و از سایر سوابق کیفری متهم چشم‌پوشی نموده و از آنجایی که تعدد جرائم ارتكابی، ارتباط مستقیم با سابقه رفتاری متهم دارد لذا در این مورد اصل را باید بر عدم تأثیر تعدد جرم در صدور قرار تعلیق تعقیب قرارداد.

حال اگر پذیرفته شود که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در تعدد جرائم وجود دارد، باید چند فرض را مورد نظر قرارداد:

فرض اول: زمانی است که جرم درجه ۶ با یکی از جرائم درجه هفت و یا هشت ارتکاب یابد در این فرض با توجه به نظریه مشورتی^۱ ۷/۹۴/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۵ و رویه

^۱ مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا رسیدگی گردد... نیز اقتضای رسیدگی یکجا و توأمان به اتهامات متهم به ارتکاب جرائم متعدد از درجات تعزیری مختلف ۶ و ۷ و ۸ می‌باشد و انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرائم مذکور می‌باید از

موجود قضایی، برای دادسرا صلاحیت اضافی قرار داده شده و دادسرا علاوه بر رسیدگی به جرم درجه شش، به جرائم درجه هفت و یا هشت نیز به تبع آن رسیدگی می نماید. حال در این فرض و با وجود کلیه شرایط صدور قرار، آیا امکان تعلیق تعقیب کلیه جرائم در دادسرا وجود دارد یا صرفاً جرم درجه ۶ در دادسرا قابل تعلیق است و سایر جرائم بایستی با عدم صلاحیت به دادگاه ارسال تا آن مرجع در خصوص موضوع اظهارنظر نماید؟ به نظر می رسد با اعطای صلاحیت اضافی برای دادسرا تمامی سازوکارهای ارفاقی در بحث تعقیب از جمله تعلیق و رسیدگی نیز در جرائم درجه ۷ و ۸ به دادسرا تفویض می گردد. همچنین نمی توان با این ادعا که جرائم درجه هفت و هشت با سایر جرائم جمع می شوند و با جمع مجازات ها جرم ارتكابی از لحاظ درجه بندی ممکن است بیش از درجه ۶ گردد، صدور قرار تعلیق تعقیب را منتفی دانست چراکه بحث ماده ۸۱ ق.آ.د.ک صرفاً مجازات های قانونی جرائم را در نظر داشته و بحث تعیین مجازات ها بر اساس قاعده ای جمع یا قاعده تعدد که اقدامی قضایی است را ملاک توجه قرار نداده است.

فرض دوم: زمانی است که جرم درجه ۶ یا ۷ یا ۸ با یکی از جرائم بالاتر از درجه شش ارتکاب یابد. در این مورد امکان صدور قرار تعلیق تعقیب نسبت به جرم درجه ۶ یا ۷ یا ۸ با حصول سایر شرایط متصور است؛ اما سؤالی که اینجا مطرح می گردد این است که در این فرض در صورت تعلیق جرم درجه شش، امکان اعمال قواعد تعدد جرم وجود دارد یا خیر؟ به نظر با تعلیق تعقیب، بحث تعدد در جرم منتفی می گردد و فقط در خصوص همان جرم بالاتر از درجه ۶ کیفرخواست صادر و به دادگاه ارسال می شود چراکه با پذیرش قواعد تعدد، هیچ اثری بر تعلیق تعقیب جرائم مربوطه، نخواهد بود و در اینجا تعلیق یک امر عبث و بیهوده خواهد بود.

فرض سوم: این چنین است که یکی از جرائم درجه شش و هفت و هشت با جرائمی که مستوجب دیه هستند، ارتکاب یابد در این فرض به نظر می رسد که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب صرفاً زمانی وجود دارد که دیه جبران شده یا شاکی رضایت خودش را

سوی دادسرا صورت پذیرد و برای همه جرائم ارتكابی کیفرخواست صادر شود؛ بنابراین در فرض توأم بودن جرم درجه ۷ با جرائم بالاتر امکان صدور کیفرخواست برای جرم درجه ۷ به شرح مذکور وجود دارد و بنابراین تعارضی بین تبصره ۱ ماده ۸۱ و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد.

اعلام کرده باشد در این صورت امکان صدور قرار تعلیق نسبت به جرائم درجه ۶ و ۷ و ۸ وجود دارد.

۳-۱ قابل تعلیق بودن مجازات جرم ارتكابی:

قانون‌گذار صدور قرار تعلیق تعقیب را منوط کرده است به اینکه مجازات مربوط به جرائم درجه ۶ و ۷ و ۸ قابل تعلیق باشد؛ اما برای کشف قابل تعلیق بودن مجازات، به کدام یک از مواد ۴۶ و ۴۷ ق.م.ا باید رجوع کرد؟ با این توضیح که اگر به ماده ۴۶ ق.م.ا مراجعه گردد، طبق تصریح ماده می‌بایست شرایط مقرر در تعویق صدور حکم که در ماده ۴۰ ق.م.ا بیان شده را نیز در نظر گرفت درحالی‌که برخی از این شرایط در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک وجود ندارند؛ مانند وجود جهات پیش‌بینی اصلاح مرتکب، احراز مجرمیت، ملاحظه وضعیت فردی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوال زمان ارتكاب جرم؛ و پذیرش این موضوع یعنی گسترش شرایط تعلیق تعقیب. علاوه بر آن با اعمال این شرایط در تعلیق تعقیب، در جرائم درجه ۷ و ۸ بین قرار تعلیق تعقیب و تعویق صدور حکم، هم‌پوشانی ایجاد خواهد شد و حتی بالاتر از این، شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب از شرایط تعویق صدور حکم دشوارتر می‌گردد که بی‌شک، این نتیجه مدنظر قانون‌گذار نبوده است؛ اما اگر مقصود مقنن، رجوع به ماده ۴۷ ق.م.ا باشد در این صورت کافی است با بررسی ماده مربوطه و کشف عدم ممنوعیت تعلیق اجرای مجازات در جرم موردنظر اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب کرد. به نظر می‌رسد مقصود از قابل تعلیق بودن مجازات نیز همین عدم وجود ممنوعیت مصداقی باشد و مقنن توجهی به شرایط موردنیاز برای تعلیق اجرای مجازات نداشته است.

باید توجه کرد که در خصوص مجازات‌های غیرقابل تعلیق علاوه بر ماده ۴۷ ق.م.ا باید به ممنوعیت‌های موردی در قوانین خاص نیز توجه نمود از جمله ماده ۷۱ قانون قاچاق کالا و ارز که مجازات حبس و شلاق در جرائم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان‌یافته را غیرقابل تعلیق دانسته همچنین تبصره ۳ ماده ۷۰۳ و ماده ۷۰۲ و ماده ۱۰ قانون صدور چک و ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف.

۴-۱- شاکی گذشت کرده یا خسارت وارده به وی جبران شده و یا ترتیب پرداخت آن با موافقت بزه دیده در مدت مشخص تعیین شده باشد و یا شاکی وجود نداشته باشد:

در این خصوص باید توجه کرد که این خسارت مستقیماً ناشی از جرم حاصل و در قالب ضررهای مادی یا معنوی یا منافع ممکن الحصول ایجاد شده باشد در این مورد ملاک ماده ۱۴ ق.آ.د.ک است... علاوه بر این ترتیب جبران خسارت بایستی به نحو دقیق مشخص گردد چراکه عدم ایفاء تعهد متهم، نسبت به جبران خسارت بزه دیده در مدت معین و بدون عذر موجه باعث لغو قرار تعلیق تعقیب می‌گردد.

سؤال که به ذهن متبادر می‌شود این است که صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم قابل گذشت امکان پذیر است یا خیر؟

با در نظر گرفتن اهداف صدور قرار تعلیق تعقیب که مهم‌ترین آن‌ها جلوگیری از برچسب‌زنی و اصلاح متهمین در خارج از چرخه دادرسی کیفری است ملاحظه می‌گردد در مورد جرائم قابل گذشت نیز این اهداف قابل پیگیری است و نمی‌توان به استناد تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.م.ا که در جرائم قابل گذشت شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات را منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی دانسته، عنوان کرد که بحث تعلیق تعقیب در این جرائم سالبه به انتفاع موضوع است. چراکه این تبصره در مقام بیان این مسئله نیست که ادامه تعقیب در هر موقعیتی در اختیار شاکی است و تنها علت برای پایان تعقیب گذشت شاکی می‌باشد، بلکه در مقام بیان این نکته است که مقتضی شروع تعقیب شکایت شاکی است و مقتضی ادامه تعقیب نیز عدم گذشت ایشان می‌باشد لذا فرض تعلیق تعقیب در زمانی که دادستان موقعیت تعقیب را به مصلحت تشخیص ندهد در جرائم قابل گذشت وجود دارد هرچند شاکی اعلام گذشت نکرده باشد.

در امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم قابل گذشت چند فرض وجود دارد اول اینکه شاکی گذشت کرده باشد که موقوفی تعقیب صادر و صدور قرار تعلیق تعقیب منتفی می‌گردد چراکه مقتضی ادامه تعقیب که عدم گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت، باشد از میان رفته است. فرض دوم اینکه خسارت شاکی جبران شده و نامبرده در خصوص موضوع اعلام گذشت نکرده باشد در این مورد و همچنین در فرض

سوم که خسارت پرداخت نشده، ولی ترتیب پرداخت قرار داده شده باشد، امکان صدور قرار تعلیق وجود خواهد داشت؛ اما فرض نبودن شاکی در جرائم قابل گذشت امری محال قانونی است.

۱-۵ - عدم وجود سابقه محکومیت کیفری مؤثر برای متهم:

طبق تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا محکومیت مؤثر کیفری محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی از حقوق اجتماعی محروم نماید در این خصوص باید توجه کرد که اگر شخص محکوم، مواعد مقرر در ماده ۲۵ ق.م.ا را طی کند و به اصطلاح حقوقی اعاده حیثیت نماید در این فرض صدور قرار تعلیق تعقیب، نسبت به این شخص ممکن خواهد بود. حال اگر شخصی که محکوم به یکی از مجازات‌های دارای محرومیت از حقوق اجتماعی است، باشد و مجازات مربوطه تعلیق گردد آیا این محکوم را باید دارای سابقه کیفری مؤثر محسوب کرد؟ به نظر باید بین دو فرض تفکیک قائل شد:

اول اینکه طبق ماده ۴۹ ق.م.ا تمام مجازات محکوم تعلیق شده باشد در این فرض مجازاتی اجرانشده و همان‌طور که در ماده ۲۵ ق.م.ا عنوان گردیده شرط محرومیت از حقوق اجتماعی اجرای حکم قطعی کیفری است که در این مورد اجرای حکمی صورت نگرفته است لذا محکومیت کیفری مؤثری وجود نخواهد داشت.

فرض دوم اینکه مجازات مربوطه پس از گذشت یک‌سوم از تحمل مجازات طبق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی تعلیق شده باشد در این مورد باید قائل به وجود محرومیت از حقوق اجتماعی برای محکومان بود و چنین شخصی را دارای محکومیت مؤثر کیفری دانست. جهت تقویت این نظر می‌توان از تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا که در آزادی مشروط اثر تبعی محکومیت را پس از گذشت مدت‌های مندرج در ماده ۲۵ ق.م.ا، از زمان اتمام مدت آزادی مشروط رفع شده، عنوان کرده است وحدت ملاک گرفت و چنین شخصی را در زمان تعلیق و پس از اتمام زمان تعلیق و تا گذاشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ باید دارای سابقه کیفری مؤثر دانست.

سؤال دیگر این است که اگر محکومیت قطعی کیفری که دارای محرومیت اجتماعی است مشمول عفو گردد در این صورت آیا شخص دارای سابقه کیفری مؤثر محسوب می‌شود یا خیر؟ اگر به تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا. مراجعه شود باید به این سؤال پاسخ مثبت داد چراکه در این تبصره اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ ق.م.ا. پس از اعمال عفو رفع می‌گردد.

اما اگر به ماده ۹۸ ق.م.ا. نظر شود به این سؤال باید پاسخ منفی داد چراکه طبق این ماده عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌سازد و همان‌طور که بیان شد یکی از آثار محکومیت‌ها، محرومیت‌های مندرج در ماده ۲۵ ق.م.ا. است. در مقام رفع تعارض باید گفت که تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا. درباره عفو خصوصی و ماده ۹۸ ق.م.ا. در مورد عفو عمومی است؛ بنابراین در عفو خصوصی سابقه محکومیت کیفری باقی می‌ماند.

همچنین باید توجه کرد که طبق ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری هستند و لذا محرومیت از حقوق اجتماعی نیز که یکی از آثار کیفری محسوب می‌شود، در خصوص جرائم این اشخاص منتفی است همچنین طبق تبصره ۲ ماده ۲۵ اگر جرم قابل گذشت باشد و پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند، مجازات موقوف می‌گردد و اثر تبعی نیز رفع می‌شود و امکان صدور قرار تعلیق تعقیب نیز نسبت به این فرد وجود خواهد داشت.

۱-۶- اخذ موافقت متهم در صدور قرار تعلیق تعقیب:

این شرط در واقع در راستای سیاست جنایی قانون‌گذار در حرکت به سمت توافقی نمودن آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است و لزوم اخذ موافقت متهم در این قرار، به دلیل پیش‌بینی تکالیفی بر عهده او در دوره تعلیق است، زیرا اگر او با تعلیق تعقیب خود موافق نبوده و مثلاً مدعی بی‌گناهی و خواستار اثبات آن باشد، تکالیفی را هم که بر عهده‌اش گذاشته خواهد شد، انجام نخواهد داد. برای افزایش اثربخشی نهاد تعلیق تعقیب، موافقت متهم باید هم نسبت به اصل قرار و هم نسبت به نوع تکالیفی که برای او مقرر می‌شود، جلب گردد (خالقی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰).

اما اکنون که بحث از متهم به میان آمده لازم است به این سؤال مهم پاسخ داده شود که در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک آیا متهم صرفاً به اشخاص حقیقی اختصاص دارد یا اشخاص حقوقی را نیز در برمی‌گیرد؟ در وهله اول شاید این‌گونه تصور گردد که ماده ۸۱ ق.آ.د.ک اقدامی ارفاقی و اصلاح‌گرایانه است که نسبت به اشخاص حقیقی قابل انطباق می‌باشد و امکان تطبیق آن با اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ اما به چند دلیل این تصور قابل خدشه است اول اینکه هدف صدور قرار تعلیق تعقیب، صرفاً اصلاح و باز اجتماعی نمودن متهم نمی‌باشد^۱ بلکه اهداف دیگری نیز در صدور این قرار مدنظر است از جمله کاهش پرونده‌ها در دادگستری و همچنین جلوگیری از برچسب‌زنی به متهمین فاقد سابقه کیفری مؤثر که نسبت به اشخاص حقوقی نیز قابل انطباق است. دوم اینکه طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی باشد که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و تکالیفی که بالطبع فقط انسان ممکن است، دارای آن‌ها باشد لذا در صورتی که طبق ماده ۲۰ و ۱۴۳ ق.م.ا شخص حقوقی مسئول شناخته شود با وجود سایر شرایط امکان صدور قرار تعلیق تعقیب، در خصوص جرائمی که به نام یا در راستای منافع این اشخاص ارتکاب می‌یابد، امکان‌پذیر است.

۱-۷- احراز مجرمیت متهم:

احراز انتساب بزه‌کاری و تفهیم اتهام و دلایل آن به متهم، جزء شرایط لازم برای صدور قرار تعلیق تعقیب هستند. هرچند در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک اشاره به این موضوع نشده اما به چند دلیل این موضوع قابل استنباط است. اولین دلیل سابقه تقنینی قرار تعلیق تعقیب است در ماده ۴۰ مکرر در آیین دادرسی کیفری مصوب ۵۲ و همچنین ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ یکی از شروط صدور قرار تعلیق تعقیب، اقرار متهم به ارتکاب جرم عنوان‌شده بود و این بدان معنی است که احراز مجرمیت^۲ در صدور قرار تعلیق الزامی بوده است. دومین دلیل مبنا و هدف صدور قرار تعلیق تعقیب است که به نحوی به دنبال اصلاح متهم خارج از چرخه دادرسی کیفری است لذا اگر مجرمیتی را احراز نکرده باشیم و به‌صرف حدس و گمان حقوق اشخاص را با تحمیل دستوراتی محدود نماییم نه‌تنها هدف مربوطه به دست نمی‌آید بلکه آثار عکسی نیز

^۱ هرچند در خصوص اشخاص حقوقی نیز این موضوع تا حدودی قابل تطبیق می‌باشد

^۲ البته اقرار در سابق موضوعیت داشته است

ممکن است از خود نمایان سازد. سومین دلیل این است که جبران خسارت بزه دیده مستلزم احراز و اثبات خسارت ناشی از جرم و استناد آن به رفتار مجرمانه متهم است و این بدون احراز مجرمیت امکان پذیر نخواهد بود.

۲- شرایط شکلی صدور قرار تعلیق تعقیب

در این مبحث شرایطی بررسی می‌گردد که به قالب قرار یا شرایطی که پس از احراز شرایط ماهوی باید بررسی گردند، ارتباط دارد.

۱-۲- صدور تعلیق تعقیب در قالب یک قرار:

با عنایت به نص قانون که در این خصوص وجود دارد این سازوکار ارفاقی بایستی در قالب یک قرار قضایی تنظیم و شرایط عمومی یک قرار را از جهت تشکیل جلسه، قید مشخصات دقیق پرونده و طرفین آن و همچنین گردش کار را دارا باشد.

۲-۲- تعیین مدت زمان تعلیق:

طبق ماده ۸۱ ق.آ.د.ک حداقل مدت قرار تعلیق، شش ماه و حداکثر آن دو سال می‌باشد و تشخیص و تعیین مدت نیز با دادستان مربوطه خواهد بود. باید به این نکته توجه کرد که در برخی از دستورات مندرج در ماده مربوطه، قانون‌گذار یک مهلت دیگری را نیز قرار داده که حدود این مهلت‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱). در این موارد به نظر می‌رسد که ایرادی وجود نداشته باشد که مدت قرار تعلیق تعقیب از مهلت مقرر در دستورات، بیشتر تعیین شود ولی عکس آن یعنی بیشتر بودن مهلت دستورات از مهلت و مدت قرار تعلیق تعقیب، وجهه قانونی ندارد چراکه دستورات مربوطه صرفاً در قالب قرار تعلیق تعقیب، جهت قانونی پیدا می‌کنند و پس از پایان مهلت قرار تعلیق تعقیب این قالب قانونی از میان می‌رود.

۲-۳ مکلف کردن متهم به اجرای برخی از دستورات مندرج در ماده ۸۱ آ.د.ک

باید توجه کرد که این دستورات حصری هستند و امکان توسعه آنها وجود ندارد. وجود یک یا چند دستور در قرار تعلیق تعقیب الزامی است و این قرار بدون دستورات فاقد وجاهت قانونی است.

همچنین امکان قرار دادن بیش از یک دستور در قرار تعلیق تعقیب وجود دارد ولی باید این نکته را در نظر گرفت که دستورات باید به نحوی مرتبط با جرم واقع شده صادر و به طریقی در مسیر اصلاح متهم یا ترمیم خسارت‌های وارده به بزه دیده قرار گیرد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که مقصود از اولین بند از دستورات^۱ که به بحث ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی و معنوی ناشی از جرم با رضایت وی اشاره می‌کند، چیست؟ چراکه همان‌طور که در شرایط ماهوی صدور قرار تعلیق تعقیب بیان شد یکی از شروط، جبران خسارت یا ترتیب جبران خسارت بزه دیده بود لذا با وجود چنین شرطی، امکان صدور چنین دستوری وجود خواهد داشت یا خیر؟ به نظر اگر خسارت جبران شده باشد یا ترتیب جبران داده شده باشد موضوعی برای صدور این دستور وجود ندارد ولی اگر شاکی بدون اینکه خسارت وارده به وی جبران گردد و اعلام گذشت نماید، امکان صدور چنین دستوری وجود خواهد داشت.

نکته دیگر این است که آیا دادستان می‌تواند مدت تعیین شده در قرار تعلیق تعقیب را کاهش دهد یا اجرای برخی دستورات را لغو نماید؟ به بیان دیگر آیا دادستان حق بازنگری در قرار صادره را دارد یا خیر؟ در این خصوص می‌توان از بحث تعلیق اجرای مجازات در ماده ۵۵۲ آ.د.ک وحدت ملاک گرفت و این امکان را برای دادستان قائل بود این استدلال باهدف اصلاح‌گرایانه این قرار نیز همخوانی خواهد داشت.

^۱ ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده

۲-۴- تصریح تبصره یک ماده ۸۱ آ.د.ک^۱ در متن قرار:

این تبصره به بیان ضمانت اجرای ارتکاب جرائم جدید، از نوع جرائم مستوجب حد و قصاص و تعزیری درجه هفت و بالاتر در زمان تعلیق تعقیب و همچنین عدم اجرای دستورات مقام قضایی می‌پردازد و ضمانت اجرایی آن را لغو قرار تعلیق تعقیب عنوان می‌کند؛ اما چند نکته در این تبصره قابل بررسی است. نکته اول اینکه جرائم ارتكابی مقرر در ماده می‌بایست عمدی باشد یا جرائم غیرعمدی را نیز شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد مقنن، جرائم عمدی را صرفاً مدنظر داشته چراکه در صدور جرائم غیرعمدی حالت خطرناکی احراز نمی‌شود. ثانیاً تعلیق مجازات نیز در ماده ۵۴ ق.م.ا با ارتکاب جرائم عمدی لغو می‌شود که می‌توان از آن در خصوص تعلیق تعقیب وحدت ملاک گرفت.

نکته دوم این است که بر طبق تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک اتهام ارتکاب جرم تعزیری درجه هفت اگر منتهی به صدور کیفرخواست گردد موجبات لغو قرار تعلیق تعقیب را فراهم می‌سازد، درحالی‌که با توجه به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری این دسته از جرائم به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود و در نتیجه اساساً در دادسرا مورد تحقیق قرار نمی‌گیرند تا تحقیقات مربوط به آن‌ها منتهی به صدور کیفرخواست گردد. در مورد این جرائم پایان تحقیقات مقدماتی در دادگاه و احضار طرفین جهت رسیدگی را باید واجد این اثر شناخت (خالقی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱).

نکته سوم اینکه علاوه بر ارتکاب جرم جدید در زمان تعلیق و منتهی شدن آن به صدور کیفرخواست و عدم اجرای دستورات مندرج در قرار دو موضوع دیگر نیز باعث لغو قرار تعلیق می‌شود یکی عدم اجرای تعهدات مورد توافق متهم و شاکی بدون عذر موجه^۲ و

^۱ در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.

^۲ در انتهای ماده ۸۲ ق.آ.د.ک ذکر شده که ...در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

دیگری کشف سابقه کیفری مؤثر متهم پس از صدور قرار تعلیق تعقیب؛ اما سؤال این است که ذکر این دو مورد نیز در قرار الزامی است یا خیر؟ تصریحی در تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک در این خصوص وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد این موارد نیز حسب مورد باید در قرار عنوان شود چراکه نظر مقنن بر این بوده که حجت به صورت کامل بر متهم تمام شده باشد و هیچ بهانه‌ای برای توجیه تخلفات خود نداشته باشد.

نکته آخر این است که چگونه پس از صدور کیفرخواست نسبت به جرم دوم و لغو قرار تعلیق موضوع بر اساس قواعد تعدد رسیدگی می‌شود؟ به نظر می‌رسد دادستان یا باید از کیفرخواست عدول کند (البته اگر پرونده به دادگاه ارسال نشده باشد) و یا اینکه پس از صدور کیفرخواست نسبت به جرم جدید، موضوع را به دادگاه اعلام تا پرونده تا صدور کیفرخواست نسبت به اتهام جدید در بایگانی دادگاه قرار داده شود.

۲-۵- اخذ تأمین متناسب از متهم در صورت ضرورت توسط دادستان:

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مقصود از اخذ تأمین همان تأمین کیفری است یا تأمین دیگری مدنظر قانون‌گذار بوده است؟ به عبارتی دیگر تأمین مربوطه دارای چه ماهیتی است؟ شاید تصور شود که پس از احراز مجرمیت و لزوم وجود تفهیم اتهام این قرار لزوماً باید یکی از قرارهای تأمین کیفری محسوب شود ولی هرچند احراز مجرمیت و تفهیم اتهام در این موارد، الزامی است اما این تأمین را نباید یکی از قرارهای تأمین کیفری تصور کرد چراکه اگر تأمین را یک تأمین کیفری بدانیم پس از صدور قرار تعلیق تعقیب به صراحت ماده ۲۵۱ آ.د.ک^۱ این قرار می‌بایست لغو گردد و این یعنی یک رفتار عبث و بی‌فایده، درحالی‌که تأمین مربوطه باید در مقام ضرورت با قرار تعلیق باقی بماند و همچنان دارای اثر باشد. ثانیاً این تأمین توسط دادستان در مقام ضرورت صادر می‌شود درحالی‌که اگر این تأمین یک تأمین کیفری باشد، پس از تفهیم اتهام باید توسط بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر گردد نه توسط دادستان. لذا به نظر

^۱ ماده ۲۵۱-«با صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضایی لغو می‌شود.»

می‌رسد این تأمین را باید یک تأمین مدنی دانست و آن را در چارچوب یک تعهد حقوقی بررسی نمود. بدون آنکه اثر یا آثار تأمین کیفری را داشته باشد.

اما ضرورت و تناسب در صدور تأمین مربوطه به چه نحو احراز می‌گردد به عبارتی دیگر صدور تأمین مذکور در چه مواردی ضروری است؟ آیا باید بر اساس نوع دستورات یا شخصیت متهم یا آثار رفتار مجرمانه صادر شود؟ به نظر این نوع تأمین فقط در یک فرض قابل صدور می‌باشد و تناسب و ضرورت آن را باید در همان یک فرض بررسی کرد و آن زمانی است که جرم واقع شده دارای شاکی باشد و خسارت وارده به وی هنوز جبران نشده ولی با موافقت بزه دیده ترتیبی برای پرداخت این خسارت در مدت معین داده شده باشد.

۲-۶- قید قابل اعتراض بودن قرار و مرجع و مهلت اعتراض به آن:

قابل اعتراض بودن این قرار و مرجع رسیدگی به اعتراض و همچنین مهلت اعتراض باید در متن قرار صادره به نحو دقیق مشخص گردد. در خصوص مرجع اعتراض نسبت به قرار تعلیق تعقیب چنانچه از جانب دادسرا صادر شده باشد، حسب مورد دادگاه کیفری دو شهرستان و دادگاه انقلاب می‌باشد و اگر در حوزه قضایی دادسرای دادگاه انقلاب تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل صالح به رسیدگی است.^۱ اما اگر قرار تعلیق تعقیب را قاضی دادگاه صادر کرده باشد مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۲).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که این قرار از جانب چه کسی قابل اعتراض است به نظر می‌رسد که طبق اطلاق تبصره ۲ ماده ۸۱ آ.د.ک هم شاکی و هم متهم حق اعتراض به این قرار را خواهند داشت. در خصوص حق اعتراض متهم مثلاً به استناد اینکه برای اثبات بی‌گناهی خود، موافقت خود را با صدور قرار تعلیق تعقیب اعلام نکرده و یا تکالیف تعیین شده برای او توسط دادستان خارج از حدود مقرر در ماده ۸۱ بوده است، می‌تواند به قرار مذکور اعتراض نماید (خالقی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۲).

^۱ به استناد ماده ۲۷۱ ق.آ.د.ک

۲-۶- صدور قرار تعلیق تعقیب از جانب دادستان

این موضوع روشن است که حق تعقیب یا صرف نظر نمودن از آن از اختیارات انحصاری دادستان می باشد ولی بازپرس با عنایت به تبصره ۴ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک می تواند در صورت وجود شرایط قانونی اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند؛ اما زمانی که دادستان خودش حق تعقیب موضوع را طبق ماده ۹۲ آ.د.ک دارد و این امر را به یکی از دادیاران تحقیق، تفویض می کند آیا موضوع برای صدور قرار تعلیق تعقیب باید از جانب دادیار به دادستان ارائه و درخواست شود یا خیر؟ به نظر می رسد که دادیاران تحقیق به صورت مستقل امکان صدور چنین قرار را خواهند داشت اما در صورت صدور این قرار دادستان می بایستی در خصوص آن اظهار نظر نماید.

دادستان پس از اخذ پیشنهاد بازپرس پرونده مربوطه را از شعبه اخذ و با بررسی آن اگر شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب را احراز کرد، می تواند با رعایت شرایط شکلی اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب کند. در این صورت به نظر می رسد پرونده از شعبه بازپرسی خارج و جزء پرونده های تحت رسیدگی دادستان قرار خواهد گرفت.

اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود نحوه نظارت و پیگیری های قانونی در خصوص قرار تعلیق تعقیب است. همان طور که گفته شد، پرونده از شعبه بازپرسی خارج و تحت نظارت دادستان قرار می گیرد و دادستان نیز می تواند این نظارت و پیگیری را پس از صدور قرار تعلیق تعقیب به معاونت اجرای احکام دادستانی بسپارد. هر چند در خصوص اجرای قرار مربوطه صحبتی در مباحث مربوط به اجرای احکام نشده است ولی به جهت برطرف کردن این خلأ و به استناد بند ج ماده ۴۸۹ ق. آ.د.ک می توان این وظیفه را جزء اختیارات اجرای احکام قرارداد. البته در ماده ۴۸۸ ق.آ.د.ک نیز واحد سجل کیفری که قرار تعلیق می بایست در آن به ثبت برسد نیز در معاونت اجرای احکام کیفری قرار داده شده که خود اماره های است بر نظارت و پیگیری معاونت اجرای احکام نسبت به قرار تعلیق تعقیب.

۲-۷- ثبت قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری

واحد سجل کیفری با توجه به ماده ۴۸۸ در معاونت اجرای احکام کیفری تشکیل می‌شود که قرار می‌بایست در آن مرجع ثبت گردد.

نتیجه‌گیری

قرار تعلیق تعقیب یک قرار نهایی محسوب و شرایط صدور آن در دو قالب شرایط ماهوی و شرایط شکلی در زمان صدور می‌بایست مورد توجه قرار گیرند هرچند در برخی از شرایط ابهاماتی وجود دارد ولی با مراجعه به اصول و قواعد آیین دادرسی کیفری و با مدنظر قرار دادن اهداف ایجاد این سازوکار، می‌توان این ابهامات را برطرف نمود و مسیر ایجاد توجه به این قرار را در رویه قضایی هموار کرد؛ بنابراین، تعلیق تعقیب تأسیس مهمی در بستر اصل اقتضای تعقیب تولد یافته و با مبانی فلسفی، حقوقی و جرم شناختی توجیه گردیده‌اند. هرچند که اجرای واقعی عدالت، اقتضای رسیدگی به تمام کج‌روی‌های مجرمانه در مسیر نظام عدالت کیفری و گذر از همه فرآیند رسیدگی کیفری را دارد، اما در مبنای اصل اقتضاء در تعقیب، در راستای تضمین اجرای عدالت به معنای واقعی، مصلحت ایجاد می‌کند که بعضی از بزهکاران به جهات شخصی یا بر اساس واقعیت‌های پیرامونی از فرآیند رسمی عدالت کیفری خارج شده و به شیوه‌ای غیر از آنچه در فرآیند کیفری مرسوم است به آن‌ها پاسخ‌دهی گردد. به بیان دیگر تغییر توجه جرم مدار به بزهکار مدار رویکرد علمی نظام‌های عدالت کیفری از اواسط قرن ۱۸ میلادی از یک‌سو و کمبود امکانات و اعتبارات دستگاه قضایی در رسیدگی به همه انواع بزهکاری و بزهکاران از سوی دیگر زمینه‌ساز پیدایش این تأسیس حقوقی گردیده است؛ بنابراین، اصل موقعیت داشتن تعقیب به معنای مصلحت‌گرایی در مرحله تعقیب، مصلحت‌گرایی را به مثابه مکانیسمی برای مدیریت تعقیب رفتارهای مجرمانه بر اساس مقررات ثابت در شرایط متغیر اجتماعی در خدمت مقام‌های تعقیب قرار می‌دهد و به منظور ممانعت از فروافتادن مصلحت‌گرایی به ورطه سلیقه‌گرایی ضابطه‌هایی را پیش‌بینی می‌نماید.

دستورات و تعهدات تعیینی برای متهمین در ضمن تعلیق تعقیب منطبق با واقعیات و امکانات موجود در کشور باشد و نه صرفاً بر اساس آرزوها. بسیاری از مصادیق جایگزین‌های تعقیب اگرچه مناسب، اصلاح مدار و پیشرو هستند، ولی در عمل امکانات لازم برای پیاده‌سازی آن‌ها موجود نمی‌باشد. در خصوص اهمیت و جایگاه این تأسیس حقوقی- جرم شناختی، شناسایی قاضی جایگزین‌های تعقیب همراه با امکانات و ملزومات اداری و اجرایی در اختیار او. در نظام حقوقی ایران می‌توان یک قاضی جایگزین‌های تعقیب در کنار دادستان پیش‌بینی نمود؛ این قاضی و کارمندان دفتری، با بررسی سوابق فردی متقاضی جایگزین تعقیب، می‌توانند حتی پس از تعیین این نهادها نیز نتایج ارزیابی اثربخشی جایگزین‌های تعقیب را در قالب گزارش‌های ماهانه به دادستان تقدیم کنند. فقدان این نهادسازی را می‌توان در حقوق کیفری فرانسه مشهود دید. با پیش‌بینی این قاضی و قسمت امور جایگزین تعقیب در دادسرا این نهاد را می‌توان به‌طور نظام‌مندی اعمال و میزان اثربخشی آن را نیز افزایش داد. جالب اینجاست که قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه یک قاضی به نام قاضی آزادی‌ها و بازداشت را پیش‌بینی کرده است که در رابطه با جایگزین‌های بازداشت موقت تحت عنوان نظارت قضایی صلاحیت دارد. وظیفه اجرای این جایگزین‌ها را می‌توان بر عهده این نهاد گذاشت و وظایف مقرر در ماده ۴۸۹ قانون فوق‌الذکر را یا با این دید تفسیر نمود و یا اینکه به آن‌ها اضافه نمود.

نظارت بر فرآیند صدور و اجرای تعلیق تعقیب و هدفمند نمودن آن: صدور تصمیم جایگزین تعقیب آن‌هم به شکل موسع و مبتنی بر تشخیص وسیع مقام تعقیب ممکن است. اعمال صلاحیت وسیع منتهی به برخوردهای سلیقه‌ای می‌گردد و همه را سرگردان و مضطرب خواهد نمود. وقتی مقام تعقیب با برخورد سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز عمل نماید، سردرگمی ایجاد خواهد شد. هرکسی باید بتواند رفتارهای دادسرا و دادگاه را پیش‌بینی کند سیستم قضایی که غیرقابل پیش‌بینی باشد، غیرقابل اعتماد است.

اصلاح مقررات ناظر به تعلیق تعقیب به فراخور شرایط و مقتضیات قضایی موجود: بسته به هرکدام از جایگزین‌های تعقیب مقنن بایستی به اصلاح و تدوین شرایط متناسب اقدام نماید.

فهرست منابع:

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری (کلیات-دعوی عمومی - دعوی خصوصی)، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۵
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. بقال شیروان، محمود، تعلیق تعقیب در نظام دادرسی ایران، ماهنامه دادرسی، سال هفتم، شماره ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۴. جمشیدی، علیرضا و علیرضا نوریان، متناسب بودن تعقیب کیفری؛ مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲
۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و محسن نور پور، تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری - دوره ۶، شماره ۲ (شماره پیاپی ۱۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
۶. جوانمرد، بهروز، فرایند دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات جاودانه، چاپ اول ۱۳۹۳.
۷. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ نهم، خرداد ۱۳۹۶
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات شهر دانش، چاپ ۲۸، مهر ۱۳۹۴
۸. خزائی، منوچهر، سیستم «قانونی بودن» و سیستم «موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، شماره ۲، چاپخانه دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵
۹. رضایی، غلامحسین، راهبردهای تعلیق و تعویق در فرآیند کیفری، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول؛ زمستان ۱۳۸۹؛

۱۰. شکرچی زاده، محسن، آیین دادرسی کیفری انگلستان؛ قاعده اقتضاء تعقیب، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴
۱۱. شیدائیان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری ۸۸-۸۷
۱۲. فراصت، جعفر، بررسی مبانی و آثار جرم شناختی تعلیق تعقیب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۹۰
۱۳. کوشکی، غلامحسین، جایگزین‌های تعقیب عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹
۱۴. گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ هشتم ۱۳۹۶
۱۵. نیازپور، امیر حسن، تعلیق تعقیب دعوی کیفری، ویژه‌نامه شماره ۵ مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی